

سیاست گذاری ایران در قبال پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال با تأکید بر نظم و امنیت انتظامی

محسن طاهری جبلی^{*۱}

هوشنگ شامبیاتی^۲

چکیده

امروزه سیاست‌گذاری جنایی در حوزه بزهکاری‌های اطفال و نوجوانان، تحت تأثیر یافته‌های علم جرم‌شناسی درصدد تبیین رویکردها و پاسخ‌های افتراقی برآمده است. سیاست‌های افتراقی که از آغاز فرایندهای جرم‌انگاری تا آیین دادرسی و نظام تعیین کیفر را در برمی‌گیرد، درصدد متناسب‌سازی پاسخ‌های جامعه با توجه به شخصیت نوجوانان و امکان تسهیل فرایند برگشت‌پذیری نوجوانان بزهکار به جامعه است. از این‌رو و متأثر از رویکردهای سیاست جنایی افتراقی و تسامحی، در نظام کیفری و در مرحله تعیین کیفر، ضمانت اجرای خاصی برای اطفال و نوجوانان بزهکار پیش‌بینی شده است. این تدابیر که درصدد اصلاح و بازپروری بزهکاران نوجوان هستند، از یک‌سو، به مناسبت مسئولیت تخفیف یافته رویکرد تساهل و تسامح‌محور را در قبال آن‌ها پذیرفته و از سوی دیگر، به دنبال کنترل نرخ جرم در این حوزه نسبتاً پرخطر است. این مقاله تلاش می‌کند تا سازوکارهای نظام کیفردهی در قبال جرائم اطفال و نوجوانان را در پرتو سیاست جنایی بازپرورانه مورد تحلیل و ارزیابی قرار دهد.

واژگان کلیدی: سیاست جنایی، سیاست گذاری، جمهوری اسلامی ایران

10.22034/ir.2023.409835.2425

۳۵۷

پژوهش‌های
روابط بین‌الملل

فصلنامه

پژوهش‌های

روابط بین‌الملل،

دوره دهم، شماره

سوم، شماره پیاپی

سی و هشت، پاییز

۱۳۹۹

۱. دانش آموخته دکترای حقوق جزا و جرم‌شناسی، عضو هیات علمی واحد ورامین- پیشوا، دانشگاه آزاد اسلامی، ورامین، ایران. (نویسنده مسئول)

* mtaherijebeli@gmail.com

۲. استادیار گروه حقوق، دانشگاه آزاد اسلامی، واحد تهران مرکز، تهران، ایران

تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۹/۲۸

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۶/۳۰

فصلنامه پژوهش‌های روابط بین‌الملل، دوره دهم، شماره پیاپی سی و هشت، صص ۳۵۷-۳۸۱

مقدمه

پدیده مجرمانه که از آن به بزهکاری هم یاد می‌شود، به دو شکل بروز می‌کند: بزه یا جرم و انحراف یا کژروی. واکنش اجتماعی در برابر انحرافات به صورت طرد و علیه جرائم به صورت اعمال کیفر است در حالی که در سیاست جنایی کنترل جرم و انحراف موردنظر قرار دارد. سیاست جنایی زمانی از حقوق کیفری کمک می‌گیرد که قصد واکنش علیه جرمی را داشته باشد، اما برای مقابله با انحراف، سیاست جنایی به واکنش‌های غیرکیفری متوسل می‌شود. اصطلاح سیاست جنایی در کشورهای غربی برای اولین بار بیش از دو سده پیش توسط حقوقدانان آلمانی، از جمله فوئرباخ وارد ادبیات حقوق کیفری شد. وی سیاست جنایی را «مجموعه شیوه‌های سرکوبگرانه‌ای که دولت با استفاده از آن‌ها علیه جرم واکنش نشان می‌دهد» تعریف کرده و از این‌رو، مفهوم مضیقی را از آن به دست داده است که در حقیقت منظور همان «سیاست کیفری» است. امروزه تعریف سیاست جنایی توسط فوئر باخ با انتقاد روبروست زیرا: اولاً مبتنی بر ابزارهایی است که از نظر ماهیت عمدتاً قهرآمیز هستند (آنچه حقوق کیفری برای مقابله با مجرمین در اختیار آن می‌گذارد)؛ ثانیاً جنبه رسمی دارد و صرفاً توسط قوای عمومی تشکیل دهنده حاکمیت به اجراء گذاشته می‌شود؛ ثالثاً فقط به مبارزه علیه «جرم» می‌پردازد و به سایر کژ رفتاری‌های منحرفانه که هرچند از دید اخلاق و اجتماع مذموم‌اند، لیکن چون فاقد ضمانت اجرای کیفری هستند، توجهی ندارند و رابعاً؛ پیشگیری از جرم صرفاً با سرکوبی و اجرای مجازات محقق می‌شود و با نگاه وی اقدام‌های خاص پیشگیرانه در سیاست جنایی جایگاهی ندارد.

در واقع سیاست جنایی شامل کلیه شیوه‌ها اعم از (سرکوبگر) کیفری و غیرکیفری می‌شود که جامعه با توسل به آن‌ها به پدیده مجرمانه پاسخ می‌دهد (دلماز مارتی، ۱۳۷۲: ۷). امروزه سیاست جنایی، در حالت بحران به سر می‌برد، زیرا در قلمرو بزهکارها و واکنش‌های اجتماعی علیه جرم، تغییراتی ایجاد شده که بی‌سابقه است (نجفی ابرندآبادی و هاشم بیگی، ۱۳۹۰: ۹۹). در یک تعریف کلی سیاست جنایی شامل «مجموعه جهت‌گیری‌ها و راهکارهای علمی مبارزه بر ضد پدیده مجرمانه می‌شود -

صرف‌نظر از منطق و عقلانیت آن‌ها و تأثیری که جرم‌شناسی ممکن است بر آن‌ها داشته است.» (لازرز، ۱۳۸۲: ۳۷). رویکردهای قانون‌گذاران در جوامع مختلف نسبت به پدیده بزهکاری همواره گوناگون بوده است. الگوهای سزادهی از قدیمی‌ترین آن‌ها است که با رویکردی گذشته‌نگر و صرفاً با تمرکز بر رفتار مجرمانه به مجازات بزهکار می‌پردازد. در این حالت، برقراری امنیت و برگرداندن وضع به شکل سابق هدف اصلی قانون‌گذار است که تنها با مجازات بزهکار ممکن است، بدون توجه به اینکه آیا کیفردهی برای جامعه منفعتی دارد. (Regoli, 2008: 315)

۳۵۹

در مقابل، الگوی آینده‌نگر برای مجازات بزهکار به وضعیت فردی وی نیز توجه می‌کند. طبق این رویکرد پاسخ‌های عدالت کیفری باید سودمند باشند تا جامعه و خود بزهکار از آن منتفع شوند. یکی از الگوهای این رویکرد (که در خصوص اطفال کاربرد دارد) اصلاح و درمان بزهکاران زیر ۱۸ سال است که در برگیرنده مجموعه تدابیری است که با واقع‌گرایی و توجه به وضعیت فردی و محیطی این دسته از بزهکاران، به دنبال اصلاح آنان و پیشگیری از تکرار بزهکاری است. بر این اساس، رویکرد پاسخ‌ها و برنامه‌های اصلاحی - درمانی باید بر عوامل جرم‌زای قابل‌تغییر و اصلاح‌تمرکز کنند و این موضوع نیز توسط نیروهای متخصص و تربیت‌شده (مانند عوامل قانون اصلاح و تربیت) اجرا شوند (غلامی، ۱۳۸۷، ۵۴).

اقتضائات دوره کودکی ایجاب می‌کند که سیاست‌گذاری جنایی برای مقابله با بزهکاری اطفال متمایز از بزرگسالان باشد و به تناسب روحیات ایشان سازمان‌دهی شود. چنانچه سیاست جنایی را شامل مجموعه روش‌هایی بدانیم که هیأت اجتماع اعم از دولت و جامعه مدنی با توسل به آن‌ها پاسخ‌های موردنظر پدیده مجرمانه را سازمان‌دهی می‌کند طبعاً این تدابیر در مورد اطفال با بزرگسالان یکسان نیست؛ ریشه این تمایز نخست در تفاوت‌های طفل با بزرگسال، سپس در شیوه بزهکاری آنان و در نهایت در مختلف بودن پاسخ‌های اجتماعی به جرائم ایشان می‌توان جست‌وجو کرد.

در این نوشتار برآنیم که راهبردهای سیاست جنایی ایران را در سه قسمت؛ پاسخ‌های اجتماعی، پاسخ‌های اصلاحی و پاسخ‌های کیفری تعدیل‌یافته مورد بررسی قرار دهیم.

گرچه که این پاسخ‌ها، رویکردهای متفاوتی دارند، اما هدف همه آنها اتخاذ سیاست‌های بازپرورانه در قبال اطفال بزهکار و اصلاح و درمان آنها است.

۱. جهت‌گیری سیاست جنایی ایران

نتیجه تحولات در قلمرو سیاست جنایی ناظر بر بزهکاری اطفال، ترجیح استفاده از پاسخ‌های غیرسالب آزادی بر ضمانت اجرای سالب آزادی را موجب شده؛ زیرا واکنش‌های سالب آزادی از جهات مختلف، خصوصاً از منظر آموزه‌های جرم‌شناختی و حقوق بشری با چالش‌های اساسی مواجه هستند.

برچسب‌زنی (الصاق انگ مجرمانه) به اطفال بزهکار، مهم‌ترین ایراد جرم‌شناختی این پاسخ‌ها به شمار می‌روند. به همین جهت اسناد بین‌المللی هم چون قواعد حداقل استاندارد سازمان ملل متحد در زمینه عدالت کیفری اطفال و نوجوانان (ماده ۱۹)، پیمان حقوق کودک ۱۸۹۸ (ماده ۳۷) و قواعد حداقل سازمان ملل متحد در زمینه اقدامات غیر سالب آزادی ۱۹۹۰ (ماده ۲) به استفاده حداقلی از پاسخ‌های سلب‌کننده آزادی و استفاده حداکثری از پاسخ‌های اجتماعی و اصلاحی تأکید نموده است (فیاض، ۱۳۸۷: ۲).

۲. پاسخ‌های اجتماعی

در این قسمت، راهبردهای سیاست جنایی ایران را ذیل دو مبحث؛ جایگاه مسئولیت کیفری تدریجی در پاسخ‌های اجتماعی و طبقه‌بندی پاسخ‌های اجتماعی بررسی می‌کنیم.

۲-۱. جایگاه مسئولیت کیفری تدریجی در پاسخ‌های اجتماعی

پاسخ‌های اجتماعی (که از تدابیر نرم مقابله با بزهکاری اطفال به شمار می‌روند) به دنبال استفاده از سازوکارهای غیرکیفری و کمک‌گیری از نهادهای جامعه‌ی جهت اصلاح بزهکاران نوجوان مطرح شده است. در این بین، مسئولیت کیفری تدریجی نیز باعث انعطاف‌پذیری پاسخ‌های اجتماعی و استفاده از راهبردهای مختلف نسبت به اطفال بزهکار می‌شود (همان: ۶۲).

توضیح آنکه؛ پاسخ‌های اجتماعی گستره وسیعی را در برمی‌گیرند. برخی از آنها سخت‌تر، برخی سهل‌تر هستند. به‌کارگیری همه این پاسخ‌ها بدون در نظر گرفتن شرایط

سنی (مسئولیت کیفری تدریجی) بر تمامی اطفال بزهکار با آموزه‌های حقوق بشری و رهیافت‌های جرم‌شناسانه در تعارض است؛ بنابراین، نظر بهس تأثیرات متفاوت پاسخ‌های اجتماعی، متناسب با مسئولیت کیفری تدریجی با سیاست‌های بازپرورانه اعمال می‌شود. به عنوان مثال در ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی (۱۳۹۲) آمده است: درباره اطفال و نوجوانانی که مرتکب جرائم تعزیری می‌شوند سن آن‌ها در زمان ارتکاب، نه تا پانزده سال تمام شمسی است حسب مورد، دادگاه یکی از تصمیمات زیر را اتخاذ می‌کند:

۳۶۱

الف- تسلیم به والدین یا اولیاء یا سرپرست قانونی با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت مواظبت در حسن اخلاق طفلی نوجوان

تبصره- هرگاه دادگاه مصلحت بداند می‌تواند حسب مورد از اشخاص مذکور در این بند تعهد به انجام اموری از قبیل موارد ذیل و اعلام نتیجه به دادگاه در مهلت مقرر را نیز اخذ نماید:

۱- معرفی طفل یا نوجوان به مددکار اجتماعی یا روانشناس و دیگر متخصصان و همکاری با آنان

۲- فرستادن طفل یا نوجوان به یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی به منظور تحصیل یا حرفه‌آموزی

۳- اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل یا نوجوان تحت نظر پزشک

۴- جلوگیری از معاشرت و ارتباط مضر طفل یا نوجوان با اشخاص به تشخیص دادگاه

۵- جلوگیری از رفت‌وآمد طفلی نوجوان به محل‌های معین

ب- تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری که دادگاه به مصلحت طفل یا نوجوان بداند با الزام به انجام دستورهای مذکور در بند (الف) در صورت عدم صلاحیت والدین، اولیاء یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان و یا عدم دسترسی به آن‌ها با رعایت مقررات ماده (۱۱۷۳) قانون مدنی

تبصره- تسلیم طفل به اشخاص واجد صلاحیت منوط به قبول آنان است.

پ- نصیحت به وسیله قاضی دادگاه

ت- اخطار و تذکر و یا اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم



ث- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یکسال در مورد جرائم تعزیری درجه یک تا پنج

تبصره ۱- تصمیمات مذکور در بندهای (ت) و (ث) فقط درباره اطفال و نوجوانان دوازده تا پانزده سال قابل اجراء است. اعمال مقررات بند (ث) در مورد اطفال و نوجوانانی که جرائم موجب تعزیر درجه یک تا پنج را مرتکب شده اند، الزامی است.

همان‌طور که مشاهده می‌شود در این ماده پاسخ‌های اجتماعی برای اطفال و نوجوانانی که مرتکب جرائم تعزیری می‌شوند و سن آن‌ها در زمان ارتکاب، نه تا پانزده سال تمام شمسی است، پیش‌بینی شده است؛ اما اخطار و تذکر و یا اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم و نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال در مورد جرائم تعزیری درجه یک تا پنج، بر اساس تبصره ۱ بند ث صرفاً برای اطفال و نوجوانان دوازده تا پانزده سال و اعمال مقررات بند ث در مورد اطفال و نوجوانانی که جرائم موجب تعزیر درجه یک تا پنج را مرتکب شده‌اند، الزامی انگاشته شده است (اسلامی، ۱۳۹۲: ۵۲).

همان‌طور که ملاحظه می‌شود، اخطار و تذکر و یا اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم و نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یکسال در مورد جرائم تعزیری درجه یک تا پنج، برای جوانان ۱۲ تا ۱۵ سال در نظر گرفته شده است. دلیل این امر سخت‌تر بودن برخی تدابیر اجتماعی است. نگهداری در کانون اصلاح و تربیت و اخذ تعهد کتبی به نسبت دیگر پاسخ‌های اجتماعی موجود در این ماده سخت‌گیرانه به حساب می‌آیند و از این‌رو تنها برای نوجوانان ۱۲ تا ۱۵ سال پیش‌بینی شده‌اند؛ بنابراین می‌توان بیان داشت که مسئولیت کیفری تدریجی در پاسخ‌های اجتماعی موجب می‌شود تا این تدابیر با اهداف جرم‌شناسانه و رویکردهای بالینی همراه شده و به اصلاح اطفال بزهکار بینجامد.

۲-۲. طبقه‌بندی پاسخ‌های اجتماعی

بر اساس ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی پاسخ‌های اجتماعی موجود در قانون عبارت‌اند از تسلیم اطفال بزهکار به خانواده یا اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگر، نصیحت به وسیله

قاضی دادگاه، اخطار و تذکر و یا اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم و نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال در مورد جرائم تعزیری درجه یک تا پنج. در این قسمت، با توجه به گونه‌های مختلف پاسخ‌های اجتماعی هریک از آن‌ها را مورد بررسی قرار می‌دهیم.

۳. تسلیم اطفال بزهکار به والدین یا سرپرست قانونی

محیط خانواده نقش مؤثری در شکل‌گیری نظام رفتاری و شخصیتی اطفال ایفا می‌کند. در این محیط است که طفل رشد کرده و نوع و ماهیت رفتاری وی شکل می‌گیرد. به همین جهت، در شماری از اسناد بین‌المللی مانند میثاق بین‌المللی حقوق اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی خانواده به عنوان عنصر طبیعی و اساسی جامعه معرفی شده است. بدین ترتیب، جداسازی طفل از خانواده در دوره‌ای که به تربیت، حمایت و مراقبت نیاز دارد، پیامدهای زیان باری را در بر خواهد داشت. از این‌روست که در سیاست جنایی ایران، سپردن طفل به والدین یکی از مهم‌ترین پاسخ‌های اجتماعی به شمار می‌رود.

در اسناد بین‌المللی عدالت کیفری جوانان نیز به این موضوع اشاره شده است. به عنوان مثال در حداقل قواعد سازمان ملل متحد در زمینه عدالت کیفری اطفال (۱۹۸۵) به کشورها توصیه شده تا حد امکان از این راهبرد استفاده نمایند. در قلمرو سیاست جنایی ایران، این راهبرد ابتدا در قانون مجازات عمومی ۱۳۰۴ تبلور یافت. بر اساس ماده ۳۴ این قانون " در صورتی که اطفال غیرمتمیز غیربالغ مرتکب جرمی شوند، باید به اولیای خود تسلیم شوند. با التزام به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق آن‌ها" با توجه به مجموع مواد قانون مجازات عمومی و شروع سن اهلیت کیفری از ۱۲ سال، این ماده صرفاً در قبال اطفال زیر ۱۲ سال جاری بود (صلاحی، ۱۳۸۸: ۲۸). با تصویب قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار این راهبرد مجدداً در قانون به رسمیت شناخته شد. با این تفاوت که قلمروی پاسخ به نسبت گذشته گسترش یافت. بر اساس بند ۱ ماده ۱۷ مقام قضایی می‌توانست این شیوه را برای اطفال بیش از ۶ سال کمتر از ۱۲ سال به موجب بند ۱ ماده ۱۸ نسبت به اطفال بیش از ۱۲ سال کمتر از ۱۸ سال به کارگیرد. در ماده ۴۹ قانون مجازات اسلامی (۱۳۷۰) نیز این راهبرد مورد تبعیت قرار گرفت؛ اما مشکل موجود در این زمینه به تعریف سن اهلیت کیفری برمی‌گردد. براساس ماده ۴۹ قانون

مجازات قدیم، این روش صرفاً برای اطفال زیر سن بلوغ مورد استفاده قرار می‌گرفت. (دختران کمتر از نه سال تمام پسران کمتر از ۱۵ سال تمام قمری)؛ بنابراین قلمروی به کار رفته در قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار با محدودیت مواجه گشت؛ اما در قانون مجازات جدید و بر اساس ماده ۸۸ این راهبرد در مورد اطفال و نوجوانانی که مرتکب جرائم تعزیری می‌شوند و سن آن‌ها در زمان ارتکاب، نه تا پانزده سال تمام شمسی است، اعمال می‌شود؛ بنابراین گستره راهبرد مورد اشاره به نسبت قانون مجازات مصوب ۱۳۷۰ گسترده‌تر شده است اما کماکان در قیاس با قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار با خلأ مواجه است؛ زیرا در قانون مورد اشاره در مورد اطفال و نوجوانان ۱۸ سال نیز امکان سپردن به والدین وجود داشت.

نکته جالب توجه دیگر در این خصوص آنکه دقیقاً متن قانون مجازات عمومی در قانون مجازات سال ۹۲ عیناً آورده شده است. در بند الف ماده ۸۸ عبارت "تسلیم به والدین یا اولیاء یا سرپرست قانونی با اخذ تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان" دقیقاً مشابه عبارت به کار رفته در ماده ۳۴ قانون مجازات عمومی است. به هر ترتیب، بر اساس مقررات فعلی، سپردن اطفال بزهکار به والدین تنها در مورد بزهکاران بازه سنی ۹ تا ۱۵ سال با اخذ تعهد به تأدیب تربیت از والدین امکان‌پذیر است. در تبصره بند الف آمده است: "هرگاه دادگاه مصلحت بداند می‌تواند حسب مورد از اشخاص مذکور در این بند تعهد به انجام اموری از قبیل موارد ذیل و اعلام نتیجه به دادگاه در مهلت مقرر را نیز اخذ نماید:

- ۱- معرفی طفل یا نوجوان به مددکار اجتماعی یا روانشناس و دیگر متخصصان و همکاری با آنان.
- ۲- فرستادن طفل یا نوجوان به یک مؤسسه آموزشی و فرهنگی به منظور تحصیل یا حرفه‌آموزی.
- ۳- اقدام لازم جهت درمان یا ترک اعتیاد طفل یا نوجوان تحت نظر پزشک.
- ۴- جلوگیری از معاشرت و ارتباط مضر طفل یا نوجوان با اشخاص به تشخیص دادگاه.
- ۵- جلوگیری از رفت‌وآمد طفل نوجوان به محل‌های معین."

از یک‌سو، این تدابیر که ناظر بر مراقبت‌های ویژه هستند، جهت اطمینان از اصلاح فرد صورت می‌گیرد. می‌توان بیان داشت که دستورات مورد اشاره در تبصره بند الف ماهیتاً اقدامات تأمینی تربیتی هستند که در راستای اصلاح و پیشگیری از تکرار جرم توسط دادگاه اعمال می‌شوند. از سوی دیگر، ممکن است این تدابیر به‌عنوان "تعهد به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل یا نوجوان" در نظر گرفته شود. به هر روی، به نظر می‌رسد که تدابیر مراقبتی-اجتماعی مورد اشاره به دنبال اصلاح اطفال بزهکار است.

۴. تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگر

گاه وجود برخی شرایط در خانواده نه تنها آرامش را از اعضای آن سلب می‌کند، بلکه ممکن است پیامدهای ناگوار دیگری را برای اطفال به وجود آورد. به‌عنوان مثال، اعتیاد به مواد مخدر و الکلیسم، خشونت‌های خانگی و... از مواردی هستند که موجب سلب آرامش اعضای خانواده می‌شود. در این شرایط، سپردن طفل بزهکار به خانواده نه تنها وی را اصلاح نمی‌کند، بلکه ممکن است وی در اثر هم‌نشینی با والدین، به بزهکاری به عادت تبدیل شود (غلام‌زاده، ۱۳۹۲: ۱۴۱).

به همین جهت، سپردن این دسته از بزهکاران به سایر خانواده‌ها و یا سازمان‌های مردم‌نهاد، می‌تواند راهکار مناسبی برای پیشگیری از پیامدهای زیان‌بار معاشرت با والدین بزهکار باشد. در بند ب ماده ۸۸ قانون مجازات اسلامی آمده است "تسلیم به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگری که دادگاه به مصلحت طفل یا نوجوان بداند با الزام به انجام دستورهای مذکور در بند (الف) در صورت عدم صلاحیت والدین، اولیاء یا سرپرست قانونی طفل یا نوجوان و یا عدم دسترسی به آن‌ها با رعایت مقررات ماده (۱۱۷۳) قانون مدنی" بر اساس این بند، در شرایطی می‌توان طفل بزهکار را به اشخاص حقیقی یا حقوقی دیگر سپرد که به والدین دسترسی نباشد یا فرض وجود، صلاحیت نگهداری طفل را نداشته باشند. سلب حضانت به‌عنوان یکی از مباحث مطرح در حقوق مدنی (ماده ۱۱۷۳ قانون مدنی) ناظر بر حالتی است که در صورت وجود شاخص‌های منفی در والدین از جمله اعتیاد، مجازات حبس و... مسئولیت نگهداری طفل از آنان سلب می‌شود؛ بنابراین در برخی فروض (موارد سلب حضانت) حتی در صورتی که والدین حضور داشته باشند، امکان سپردن طفل به آنان وجود ندارد (غلام‌زاده، ۱۳۹۲: ۶۴).

در تبصره بند ب اصل داوطلبانه بودن پذیرش طفل توسط اشخاص دیگر آمده است. بر اساس این تبصره تسلیم طفل به اشخاص واجد صلاحیت منوط به قبول آنان است؛ بنابراین، شخص حقیقی یا حقوقی دیگر باید موافقت خود را در قبول طفل بزهکار اعلام کند. این امر یک اصل واضح در قلمروی حقوق است؛ زیرا نمی‌توان قواعد و الزامات حقوقی را بدون رضایت افراد بر آنان بار کرد.

۵. نصیحت قضایی

نصیحت یا توصیه قضایی یکی از گونه‌های پاسخ‌های اجتماعی است که در قلمروی عدالت کیفری نوجوانان به رسمیت شناخته شده است. قانون‌گذار ایران، نخست بار در قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار به این راهبرد اشاره کرد. بر اساس بند ۲ ماده ۱۸ قانون مذکور، مقام قضایی می‌توانست این پاسخ را نسبت به اطفال بزهکار ۱۲ تا ۱۸ سال اعمال کند.

سپس در قانون مجازات عمومی اصلاحی ۱۳۵۲ نصیحت قضایی به عنوان پاسخی اجتماعی در قبال بزهکاری اطفال به رسمیت شناخته شد. بر اساس بند ۲ ماده ۳۳ نصیحت قضایی در مورد اطفال ۱۲ تا ۱۸ سال اعمال می‌شود. در قانون مجازات قدیم و در ماده ۴۹ به این پاسخ اجتماعی اشاره‌ای نشده بود اما بر اساس رهیافت‌های جرم‌شناسانه، مجدداً بازگشت به قوانین قبل انقلاب، این راهبرد در قانون اخیر تبلور یافته است. در بند پ ماده ۸۸ آمده است: "نصیحت به وسیله قاضی دادگاه" بنابراین، بر اساس مقررات فعلی و به ویژه ماده ۸۸ قانون مجازات، نصیحت قضایی یکی از راهبردهای پاسخ اجتماعی به شمار می‌رود.

۶. اخطار و تذکر و یا أخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم

آخرین گونه پاسخ‌های اجتماعی به بزهکاری اطفال در سیاست جنایی ایران، اخطار و تذکر و یا أخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم است. بر اساس این راهبرد، مجرم متعهد می‌شود تا مرتکب تکرار جرم نشود. این شیوه که به نوعی سیاستی تشویقی در پهنه عدالت کیفری به شمار می‌رود، به دنبال آن است تا با تشویق بزهکار، از ورود مجدد وی به دنیای مجرمیت ممانعت به عمل آورد (شریعت باقری، ۱۳۸۹: ۴۶).

بدون شک، رفتار مهربانانه نظام عدالت کیفری با بزهکاران اطفال و برخورد تساهل مدار با آنان موجب می‌شود تا آنان نیز واکنشی به این کنش نشان دهند. علی‌الاصول واکنش بزهکارانه‌ای نکنش، پرهیز از ارتکاب جرم است. هنگامی که تاوان بزهکار در قبال جرم ارتکابی، اخذ تعهد باشد، می‌توان امید به اصلاح وی داشت. البته در مورد کارکرد این راهبرد در نظام عدالت کیفری می‌توان بیشتر سخن گفت. گرچه که اخذ به جای اعمال کیفر با سیاست‌های بازپرورانه همراه است، اما شاید این رفتار مهربانانه موجب جرم‌زایی نظام عدالت کیفری شود (همان: ۴۸).

۳۶۷

۷. پاسخ‌های اصلاحی

در این مبحث، پاسخ‌های اصلاحی و بازپرورانه را با تکیه بر نقش قانون اصلاح و تربیت تحلیل و ارزیابی می‌کنیم. بر همین اساس، در مبحث اول به نقش قانون اصلاح و تربیت در پاسخ‌های بازپرورانه و در مبحث دوم به طبقه‌بندی پاسخ‌های تربیتی اشاره می‌کنیم.

۷-۱. نقش قانون اصلاح و تربیت در پاسخ‌های اصلاحی در سیاست جنایی ایران

در سال ۱۳۳۸ و با تصویب قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار، رویکرد نظام عدالت کیفری ایران به سوی تدابیر سالب آزادی با رویکرد بازپرورانه حرکت کرد. بر اساس بند ۲ ماده ۱۷ قانون مورد اشاره، مقام قضایی می‌توانست آن دسته از اطفال بزهکار دارای سن ۶ تا ۱۲ سال را " که به جهتی از جهات ولی یا سرپرست قانونی آنان صلاحیت نداشت و یا الزام آنان به تأدیب و تربیت و مواظبت در حسن اخلاق طفل ممکن نبود، به قانون اصلاح و تربیت اعزام نماید." همچنین بر اساس بند ۳ ماده ۱۸ این قانون، اطفال دارای سن ۱۲ تا ۱۸ سال تمام در صورت ارتکاب جنایت به زندان قانون اصلاح و تربیت اعزام می‌شوند. در قانون مجازات قدیم نیز در ماده ۴۹ اعزام به قانون اصلاح و تربیت مورد اشاره قرار گرفته بود، اما در قانون مجازات کنونی و بر اساس بند ۳ ماده ۸۸ اعزام به قانون در اصلاح و تربیت از سه ماه تا یکسال در مورد جرائم تعزیری درجه یک تا پنج. براساس تبصره ۱ نیز این بند فقط درباره اطفال و نوجوانان دوازده تا پانزده سال قابل اجراء است. در مورد اطفال و نوجوانانی که جرائم موجب تعزیر درجه یک تا پنج را مرتکب شده‌اند، اعزام به قانون اصلاح و تربیت الزامی است (ضمیری، ۱۳۷۱: ۵۹). ماده ۸۹ قانون جدید نیز اشعار می‌دارد: درباره نوجوانانی که مرتکب جرم تعزیری



می‌شوند و سن آن‌ها در زمان ارتکاب، بین پانزده تا هجده سال تمام شمسی است مجازات‌های زیر اجراء می‌شود:

الف- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از دو تا پنج سال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها تعزیر درجه یک تا سه است.

ب- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از یک تا سه سال در مورد جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها تعزیر درجه چهار است.

پ- نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یک سال یا پرداخت جزای نقدی از ده میلیون (۱۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال تا چهل میلیون (۴۰.۰۰۰.۰۰۰) ریال یا انجام یکصد و هشتاد تا هفت صد و بیست ساعت خدمات عمومی رایگان در مورد جرائمی که مجازات قانونی آن‌ها تعزیر درجه پنج است.

بر اساس ماده ۱ آیین‌نامه اجرایی کانون اصلاح و تربیت، کانون اصلاح و تربیت مرکزی است که نگهداری، تهذیب و تربیت اطفالی را که برحسب مقررات قانون دادگاه اطفال بزهکار مصوب ۱۳۳۸ به آن سپرده می‌شود، بر عهده خواهد داشت.

کانون اصلاح و تربیت با سازوکارهای مخصوص به خود و استفاده از متخصصان حوزه عدالت کیفری نوجوانان از جمله جرم‌شناسان، مددکاران اجتماعی و مشاوران به اصلاح و درمان اطفال بزهکار کمک می‌کنند. بر اساس ماده ۱۱ آیین‌نامه اجرایی "کانون اصلاح و تربیت در هر حوزه دارای یک نفر مدیر و برای هر یک از قسمت‌های آموزش، نگهداری موقت و اصلاح و تربیت و زندان، دارای یک نفر مسئول خواهد بود و تعداد کافی پزشک، روان‌پزشک، روان‌شناس متخصص، مددکار اجتماعی، مربی، آموزگار و آموزگار تعلیمات حرفه‌ای، کارمند دفتری، پزشک‌یار و مراقب تربیتی و انتظامی در اختیار خواهد داشت."

حضور این متخصصان در کانون اصلاح و تربیت بدون شک با آموزه‌های جرم‌شناسی بالینی موافق است؛ زیرا بر اساس رهیافت‌های جرم‌شناسی بالینی اصلاح بزهکاران به‌ویژه اطفال بزهکار به دلیل شاخص‌های رفتاری نیازمند رویکردی چند نهادی است؛ بدین مفهوم که جهت اصلاح بزهکار، وجود و همکاری گروهی از متخصصان حوزه‌های اجتماعی، فرهنگی، تربیتی و پزشکی الزامی است.

بر اساس ماده ۴ آیین‌نامه فوق " در مدت توقیف طفل در قسمت نگاهداری موقت از نظر اجرای ماده ۷ قانون تشکیل دادگاه اطفال بزهکار به وسیله مددکاران اجتماعی قانون درباره سوابق خانوادگی، اجتماعی و خصوصیات اخلاقی طفل تحقیقات لازم به عمل خواهد آمد و از نظر وضع جسمانی، روانی، میزان قوه درسی و استعداد حرفه‌ای به وسیله متخصصین قانون مورد معاینه قرار خواهند گرفت مجموعه سوابق جمع‌آوری شده در شورایی با حضور مدیر قانون و متخصصینی که از طفل معاینه به عمل آورده‌اند بررسی خواهد شد و گزارش نهایی که متضمن خصوصیات واقعی شخصیت طفل و تدابیر پیشنهادی درباره وی خواهد بود در دو نسخه تنظیم می‌گردد که یک نسخه از آن به دادگاه اطفال ارسال خواهد شد و نسخه دیگر در پرونده وی در قانون باقی خواهد ماند. در این پرونده تصمیمات دادگاه و گزارش‌های اصله مربوط به طفل و نتیجه تحقیقات و معایناتی که از طرف مددکاران اجتماعی و متخصصین تهیه می‌شود نگاهداری خواهد شد پرونده مزبور شامل دو قسمت قضایی و اجتماعی خواهد بود." تشکیل پرونده شخصیت و توجه به شاخص‌های فرهنگی، اجتماعی و حتی پزشکی مجرم نیز با هدف اصلاح و درمان وی انجام می‌شود. ماده ۱۵ آیین‌نامه نیز اشعار می‌دارد " آموزگاران و مربیان عهده‌دار تدریس، تعلیم، تربیت و تهذیب اخلاقی اطفال هستند و طبق برنامه‌ای که از طرف مدیر قانون با جلب نظر متخصصین مربوط و تأیید اداره خدمات اجتماعی و تصویب وزارت دادگستری تنظیم می‌شود، عمل خواهند نمود." در این فرض نیز وجود آموزگاران و مربیان تربیتی به اصلاح اطفال بزهکار کمک می‌کند. به‌طور کلی بررسی مجموع مواد آیین‌نامه نقش انکارناپذیر قانون اصلاح و تربیت را در بازگشت فرد به اجتماع و اصلاح وی نشان می‌دهد. برخی از مواد که مؤید گفته فوق است، را بیان کرده، بحث تفصیلی در این مورد را در قسمت بعد انجام می‌دهیم.

۷-۲. طبقه‌بندی پاسخ‌های تربیتی و اصلاحی بر بزهکاری اطفال زیر ۱۸ سال

بر اساس ماده ۱۲ آیین‌نامه اجرایی مدیر قانون عهده‌دار اداره کلیه امور مربوط به قانون بوده و موظف است تصمیمات دادگاه اطفال را به موقع اجرا گذاشته و نسبت به اجرای برنامه‌های ورزشی، تربیت اخلاقی، آموزش علمی، تعلیم حرفه به اطفال و وضع غذا،

بهداشت و خواب آنان مراقبت به عمل آورد. از این‌رو، پاسخ‌های تربیتی کانون را می‌تواند در قالب برنامه‌های تحصیلی-شغلی، تعلیمی-تربیتی و ورزشی تحلیل کرد.

۳-۷. برنامه‌های تحصیلی-شغلی

بر اساس ماده ۱۰ آیین‌نامه "اطفالی که به کانون اصلاح و تربیت اعزام می‌شوند، موظف هستند که طبق برنامه کانون در هفته ۳۶ ساعت در کلاس‌های درسی یا در کارگاه‌های فنی و حرفه‌ای به تحصیل یا کارآموزی اشتغال داشته باشند" بر اساس رویکردهای اصلاح و درمان، انجام برنامه‌های تحصیلی و شغلی از راهکارهای اصلاح بزهکاران به شمار می‌رود. این ایده در قالب "زندگی خوب" در جرم‌شناسی بالینی مطرح می‌شود، به مفهوم اتخاذ سیاست‌های آموزشی مناسب برای بزهکاران است. براساس این رویکرد، چنانچه بزهکاران به زندگی مناسب دست یابند، امکان تکرار جرم توسط آنان کاهش می‌یابد؛ بنابراین، به موازات پیشرفت شرایط زندگی، امکان تکرار جرم کاهش یافته و بالعکس، شرایط نامناسب امکان تکرار جرم را افزایش می‌دهد. یکی از متغیرهای زندگی خوب در این بستر، وجود فرصت‌های آموزشی شغلی برای بزهکاران است؛ خواه این اعمال در زندان باشند، کانون اصلاح تربیت یا هر جای دیگر (موسوی، ۱۳۹۲: ۱۳۴).

بر همین اساس، ماده ۱۰ آیین‌نامه دو راه را برای بزهکاران در نظر گرفته است. حضور در برنامه‌های تحصیلی یا شغلی. بر اساس سلیقه‌های بزهکاران به آنان اجازه داده شده تا برنامه‌های تحصیلی یا شغلی را انتخاب کنند. این امر در قانون نوجوانان بزهکار کانادا نیز متبلور شده است. برنامه‌های تحصیلی-شغلی در این قانون در قالب برنامه‌ای اجتماعی مشاهده می‌شود (همان: ۱۳۴) مدت‌زمان این برنامه‌ها نیز ۳۶ ساعت در هفته است. بدون در نظر گرفتن روز جمعه، بزهکاران روزانه ۶ ساعت مشغول این برنامه‌ها می‌باشند.

۴-۷. برنامه‌های تعلیمی-تربیتی

براساس ماده ۱۵ آیین‌نامه "آموزگاران و مربیان عهده‌دار تدریس، تعلیم، تربیت و تهذیب اخلاقی اطفال هستند و طبق برنامه‌ای که از طرف مدیر کانون با جلب نظر

متخصصین مربوط و تأیید اداره خدمات اجتماعی و تصویب وزارت دادگستری تنظیم می‌شود عمل خواهند نمود."

یکی دیگر از سازوکارهای برنامه‌های اصلاحی در کانون اصلاح و تربیت، توجه به برنامه‌های اخلاقی است. بدون شک، رشد اخلاقی و پایبندی به اصول اخلاق مدار موجب می‌شود تا انسان از انجام هر گناهی پرهیز نماید چه رسد به ارتکاب جرم. بر همین اساس، در جامعه مذهبی ایران، رشد رویکردهای اخلاقی می‌تواند به اصلاح بزهکار بینجامد. برنامه‌های مذهبی موجود در سازمان زندان‌ها و کانون اصلاح و تربیت شامل کلاس‌های اخلاق، قرآن و ... است (معظمی، ۱۳۸۹: ۸۶).

۳۷۱

۷-۵. برنامه‌های ورزشی

ذیل ماده ۱۰ آیین‌نامه آمده است: "بزهکاران مکلف‌اند روزی یک ساعت ورزش نمایند." انجام برنامه‌ها و فعالیت‌های ورزشی نیز نشأت گرفته از راهبردهای بازپرورانه در پهنه عدالت کیفری به شمار می‌رود. به‌طورکلی، انجام فعالیت‌های ورزشی با گرفتن توان افراد، به نوعی موجب تخلیه هیجان‌ها و انرژی‌های زائد افراد می‌گردد. براساس برخی نظریه‌های جرم‌شناسانه، علت ارتکاب جرم توسط افراد وجود انرژی در آنان و عدم تخلیه آنان در بسترهای مناسب از جمله ورزش است. این امر در قانون نوجوانان بزهکار کانادا نیز آمده است (همان: ۸۴). بنابراین، اتخاذ سیاست‌های ورزشی ناشی از تدابیر بازپرورانه به اصلاح و درمان بزهکاران کمک می‌کند؛ امری که در کانون اصلاح و تربیت بدان عمل می‌شود.

۸. پاسخ‌های کیفری تعدیل‌یافته

پاسخ‌های کیفری تعدیل‌یافته را در این فصل، ذیل دو مبحث پاسخ‌های کیفری در جرائم مستوجب حد، قصاص و دیه و سازوکارهای ارفاقی عدالت کیفری برای اطفال زیر ۱۸ سال تحلیل و ارزیابی می‌کنیم.

۸-۱. پاسخ‌های کیفری در جرائم مستوجب حد، قصاص و دیه

بحث مربوط به پاسخ‌های کیفری در جرائم مستوجب حد، قصاص و دیه را ذیل دو گفتار مسئولیت کیفری اطفال زیر ۱۸ سال در جرائم مستوجب حد، قصاص و دیه و

قابلیت عدم اجرای مجازات‌های ثابت در خصوص اطفال زیر ۱۸ سال بررسی می‌کنیم. دلیل این امر، وجود نوآوری‌های جدید در قانون مجازات اخیر التصویب است.

۸-۲. مسئولیت کیفری اطفال زیر ۱۸ سال در جرائم مستوجب حد، قصاص و دیه

در قانون قدیم مجازات، به دلیل به رسمیت شناختن مسئولیت کیفری جهشی، مجازات‌های حدی در مورد اطفال به صورت تخفیف یافته اعمال می‌شد. دلیل این امر نیز آن بود که شرط اعمال مجازات شرعی، برخورداری از شرایط عامه تکلیف بود. بلوغ، عقل و اختیار سه رکن اساسی شرایط عامه تکلیف به شمار می‌روند. بنابراین، در این حالات قانون‌گذار مجازات‌های بدنی را در مورد اطفال بزهکار در قالب تعزیر به رسمیت می‌شناخت. به عنوان مثال در ماده ۱۱۲ قانون سابق آمده بود: "هرگاه مرد بالغ و عاقل با نابالغی لواط کند فاعل کشته و مفعول اگر مکره نباشد تا ۷۴ شلاق تعزیر می‌شود." بر اساس ماده ۱۱۳ نیز "هرگاه نابالغی نابالغ دیگر را وطی کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شوند." در مواد ۱۴۶ و ۱۴۷ قانون قدیم نیز آمده بود: "قذف در مواردی موجب حد می‌شود که قذف کننده بالغ و عاقل و مختار و دارای قصد باشد و قذف شونده نیز بالغ و عاقل و مسلمان و عفیف باشد، در صورتی که قذف کننده و یا قذف شونده فاقد یکی از اوصاف فوق باشند حد ثابت نمی‌شود. هرگاه نابالغ ممیز کسی را قذف کند به نظر حاکم تأدیبه می‌شوند و هرگاه یک فرد بالغ و عاقل شخص نابالغ یا غیرمسلمان را قذف کند تا ۷۴ ضربه شلاق تعزیر می‌شود." بر اساس بند ۱ ماده ۱۸۹ قانون سابق در باب اجرای سرقت حدی یکی از شرایط تحقق سرقت حدی بالغ بودن سارق ذکر شده بود. در کتاب سوم قانون مجازات قدیم و در فصل قصاص در ماده ۲۲۱ قانون آمده بود: "هرگاه دیوانه یا نابالغی عمداً کسی را بکشد خطا محسوب و قصاص نمی‌شود بلکه باید عاقله آن‌ها دیه قتل خطا را به ورثه مقتول بدهند." بر این اساس، جنایات عمدی اطفال نابالغ در حکم خطای محض محسوب و عاقله مسئول پرداخت دیه خواهد بود؛ بنابراین در قانون قدیم، ملاک اهلیت جنایی سن بلوغ بود. با ورود فرد به بلوغ، امکان اعمال مجازات‌های شرعی در مورد آنان امکان‌پذیر بود. با توجه به تبصره ماده ۴۹ قانون سابق، پسران با اتمام ۱۵ سال تمام قمری و دختران با اتمام ۹ سال تمام

قمری، دارای اهلیت جنایی شده و مجازات‌های ثابت در مورد آنان اعمال می‌شود. بحث تفصیلی در خصوص قانون جدید را به فراخور بحث در قسمت بعد انجام می‌دهیم.

۸-۳. قابلیت عدم اجرای مجازات‌های ثابت در خصوص اطفال زیر ۱۸ سال

در قانون جدید و بر اساس تبصره ۲ ماده ۸۸ هرگاه نابالغ مرتکب یکی از جرائم موجب حد یا قصاص گردد، در صورتی که از دوازده تا پانزده سال قمری داشته باشد، به یکی از اقدامات مقرر در بندهای (ت) و یا (ث) محکوم می‌شود و در غیر این صورت یکی از اقدامات مقرر در بندهای (الف) تا (پ) این ماده در مورد آن‌ها اتخاذ می‌گردد. وفق ماده ۹۲ نیز در جرائمی که مستلزم پرداخت دیه یا هر ضمان مالی دیگری است، دادگاه اطفال و نوجوانان مطابق مقررات مربوط به پرداخت دیه و خسارت حکم می‌کند. از آنجا که در قانون جدید، مقنن به سن ۱۵ سال توجه داشته است، چنانچه فرد از سن ۱۲ تا ۱۵ سال مرتکب جرم شود، به اخطار و تذکر و یا اخذ تعهد کتبی به عدم تکرار جرم یا نگهداری در کانون اصلاح و تربیت از سه ماه تا یکسال در مورد جرائم تعزیری درجه یک تا پنج محکوم می‌شود. عبارت در غیر این صورت در تبصره ۲ گنگ است، اما با توجه به مجموع مواد می‌تواند به این نتیجه رسید که منظور آن است که چنانچه فرد زیر ۱۲ سال سن داشته باشد به مقررات بند الف تا پ محکوم می‌شود. دلیلی که این امر را تقویت می‌کند، توجه قانون‌گذار به سن ۱۵ سال به عنوان سقف سن نوجوانان بزهکار است. دلیل دیگر نیز نرم‌تر بودن تدابیر بند الف تا پ به نسبت دو بند نهایی ماده است. بنابراین، این ایده که مجازات جوانان بزهکار ۱۵ تا ۱۸ سال سبک‌تر از اطفال ۱۲ تا ۱۵ سال است، با حکمت قانون‌گذار در تعارض است.

بر اساس ماده ۲۹۲ قانون مجازات " جنایت در موارد زیر خطای محض محسوب می‌شود:

الف- در حال خواب و بیهوشی و مانند آن‌ها واقع شود.

ب- به وسیله صغیر و مجنون ارتکاب یابد.

پ- جنایتی که در آن مرتکب نه قصد جنایت بر مجنی‌علیه را داشته باشد و نه قصد ایراد فعل واقع شده بر او را، مانند آنکه تیری به قصد شکار رها کند و به فردی برخورد نماید." با توجه به اصول کلی نیز در این حالت، عاقله مسئول پرداخت دیه خواهد بود.

بنابراین در حال حاضر، مجازات‌های ثابت تنها در مورد اطفال و نوجوانان بزهکار ۱۵ سال به بالا اعمال می‌شود. این فرض، تنها به سود دختران بزهکار است؛ زیرا بر اساس قانون قدیم، دختران با رسیدن به سن بلوغ، به مجازات‌های ثابت محکوم می‌شدند، اما در حال حاضر تنها در صورت رسیدن به سن ۱۵ سال و گذر از آن به مجازات‌های ثابت محکوم می‌شدند؛ اما مقررات فعلی، با به رسمیت شناختن مسئولیت کیفری تدریجی، نوآوری‌هایی را در این زمینه داشته است. بر اساس قانون قدیم، در صورت ارتکاب جرائم مستوجب حد توسط اطفال نابالغ، تعزیر آنان امکان‌پذیر بود. لذا امکان شلاق اطفال بزهکار وجود داشت. این امر نه تنها با آموزه‌های حقوق بشری ناسازگار است، بلکه موجب الصاق انگ مجرمانه بر فرد می‌شود و بازگشت وی به اجتماع را با چالش مواجه می‌کند؛ اما بر اساس مقررات فعلی در مورد اطفال نابالغ، پاسخ‌های اجتماعی جایگزین مجازات‌های بدنی شده است؛ راهبردی که با تدابیر جرم‌شناسی بالینی همراه است (شاملو، ۱۳۹۱، ۲۶).

بنابراین، از یک‌سو، بر اساس مقررات موجود، امکان اعمال مجازات‌های ثابت در مورد اطفال بزهکار تا ۱۵ سال، وجود ندارد. در عوض، پاسخ‌های اجتماعی و سیاست‌های بازپرورانه‌ای در قانون پیش‌بینی شده که به دنبال اصلاح بزهکار می‌باشند. از سوی دیگر، می‌تواند این پرسش را مطرح کرد که ملاک قانون‌گذار در توجه به سن ۱۵ سال چه بوده است؟ به عبارت دیگر، این سن چه خصوصیتی داشته که ممیز میان اجرا و عدم اجرای مجازات‌های ثابت قرار گرفته است؟

با وجود تمام نوآوری‌های قانون جدید، مناسب بود که حداقل سن اجرای مجازات‌های ثابت ۱۸ سال در نظر گرفته می‌شد. این امر، نه تنها با آموزه‌های حقوق بشری و جرم‌شناسی بالینی موافق است، بلکه مورد تأکید اسناد بین‌المللی از جمله حداقل قواعد سازمان ملل و مقررات پکن نیز است.

۹. سازوکارهای ارفاقی عدالت کیفری برای اطفال زیر ۱۸ سال

سازوکارهای ارفاقی عدالت کیفری برای اطفال زیر ۱۸ سال را در دو گفتار پاسخ‌های فرصت بخش و مجازات‌های تخفیف یافته بررسی می‌کنیم. سیاست جنایی ارفاقی در حوزه عدالت کیفری جوانان ایجاب می‌نماید تا برخی تدابیر ارفاق آمیز جهت اصلاح

آنان در متون قوانین جنایی منعکس شود. از این‌رو، در قوانین بین‌المللی و برخی مقررات داخلی به راهبردهای ارفاق محور اشاره شده است. در این قسمت، سازوکارهای ارفاقی را با تکیه بر نظام عدالت کیفری ایران ارزیابی می‌کنیم.

۹-۱. پاسخ‌های فرصت بخش

پاسخ‌های فرصت بخش ناظر بر راهبردهای کیفری هستند که از ورود جوانان بزهکار به چرخه عدالت کیفری ممانعت به عمل می‌آورند. یکی از مباحث مطرح در قلمروی عدالت کیفری نوجوانان بحث قضازدایی است. بدون شک ایجاد هر گونه رویکردی در عالم حقوق مبتنی بر مبانی نظری و عقلی است. اساس و پایه‌ی تأسیس حقوقی، ابتدا در اذهان بشری شکل می‌گیرند و عملی شدن این تأسیسات، بازتاب عینی افکار در عالم خارج تلقی می‌شود (صلاحی، همان: ۹۳). در وضعیت کنونی، رخداد بحران ناشی از زیاده‌روی در جرم‌انگاری و بروز پدیده‌ی تورم کیفری و متعاقب آن، استقرار برچسب مجرم یا منحرف بر فرد و بار منفی این برچسب‌زنی، بیش از هر چیز ضرورت به‌کارگیری استراتژی عقب‌نشینی را در چارچوب یک سیاست‌گذاری سنجیده آشکار می‌سازد. هوارد بیکر نیز در این زمینه معتقد است: «اولاً مقنن باید حتی‌المقدور از ایجاد جرائم جدید خودداری کند و از سازوکارهای دیگر برای کنترل رفتارها استفاده نماید، ثانیاً حتی‌المقدور پلیس و دستگاه قضایی از قضایی کردن و دادگاهی نمودن افراد مجرم جلوگیری کنند، ثالثاً تا حد امکان مدت اقامت یا رفت‌وآمد فرد با دادگستری و کلانتری و نظایر آن کم باشد هر قدر این مدت بیشتر باشد، حجم استقرار وصف منحرفانه در فرد بیشتر می‌شود.» مفهوم قضازدایی عمدتاً در ارتباط با استفاده از مقامات تعقیب جرم، از جانشین‌های سنتی و کلاسیک کیفری در برخورد با جرائمی است که علیه قوانین کیفری ارتکاب می‌یابد. در واقع این مفهوم به مثابه پارادایم نوین عدالت کیفری، به دنبال کاستن از وزن حقوق کیفری و استفاده از راهکارهای جایگزین در رسیدگی به اختلافات جنایی است (موسوی مجاب، ۱۳۸۸، ۳۸). قضازدایی که به دنبال دور سازی بزهکاران و دیگر افراد درگیر با جرم است، از تشریفات نهادی عدالت کیفری و رفاهی است. این فرایند از طرق توزیع و تقسیم دعاوی کیفری به نظام دیگر دولتی و جامعه مدنی، سبب منحرف شدن پرونده از دستگاه قضایی شود. به همین جهت، زمانی که به استراتژی عقب‌نشینی

یا تحدید گسترده‌ی حقوق جزا از این زاویه نگریسته می‌شود، جلوه‌ی جدیدی از سیاست جنایی با عنوان قضازدایی بروز می‌کند که با پیدایش نظریه‌های جرم‌شناسی واکنش اجتماعی فرصت مناسبی برآید و پیشرفت پیدا می‌کند. بنابراین قضازدایی عبارت از عدول موقت از فرایند کیفری معمول، قبل از رأی محکومیت، توسط دادگاه است که منجر به مشارکت متهم در برخی از اشکال از برنامه‌های غیر کیفری می‌گردد (عباچی، ۱۳۸۸، ۱۲۴).

قضازدایی بر حسب ماهیت، دو شیوه و معنای عمده دارد:

الف- قضازدایی مطلق:

قضازدایی مطلق (حداکثری) به مفهوم راهبردهایی است که به طور کلی مانع ورود فرد به چرخه عدالت کیفری می‌شود.

ب- قضازدایی نسبی:

قضازدایی نسبی به معنی استفاده از تدابیری است که به طور موقت مانع ورود فرد به فرایند کیفری می‌شود. به‌عنوان مثال، تعویق صدور حکم گونه‌ای از قضازدایی نسبی است.

۹-۲. مجازات‌های تخفیف یافته

مجازات‌های تخفیف یافته و جایگزین را ذیل سه بند تخفیف مجازات‌ها بر اساس مسئولیت کیفری تدریجی، تأثیر عدم رشد و کمال در تعدیل مجازات‌های حدی و قصاص و مجازات‌های جایگزین تحلیل می‌نماییم.

۹-۳. تخفیف مجازات‌ها بر اساس مسئولیت کیفری تدریجی

بر اساس ماده ۳۷ قانون مجازات در صورت وجود یک یا چند جهت از جهات تخفیف، دادگاه می‌تواند مجازات تعزیری را به نحوی که به حال متهم مناسب‌تر باشد به شرح ذیل تقلیل دهد یا تبدیل کند:

الف- تقلیل حبس به میزان یک تا سه درجه

ب- تبدیل مصادره اموال به جزای نقدی درجه یک تا چهار

پ- تبدیل انفصال دائم به انفصال موقت به میزان پنج تا پانزده سال

ت- تقلیل سایر مجازات‌های تعزیری به میزان یک یا دو درجه از همان نوع یا انواع دیگر

جهات تخفیف بر اساس ماده ۳۸ عبارتند از:

الف- گذشت شاکی یا مدعی خصوصی

ب- همکاری مؤثر متهم در شناسایی شرکا یا معاونان، تحصیل ادله یا کشف اموال و اشیاء حاصله از جرم یا به کار رفته برای ارتکاب آن

پ- اوضاع و احوال خاص مؤثر در ارتکاب جرم، از قبیل رفتار یا گفتار تحریک‌آمیز بزه دیده یا وجود انگیزه شرافتمندانه در ارتکاب جرم

ت- اعلام متهم قبل از تعقیب یا اقرار مؤثر وی در حین تحقیق و رسیدگی

ث- ندامت، حسن سابقه و یا وضع خاص متهم از قبیل کهولت یا بیماری

ج- کوشش متهم به منظور تخفیف آثار جرم یا اقدام وی برای جبران زیان ناشی از آن

چ- خفیف بودن زیان وارده به بزه دیده یا نتایج زیان‌بار جرم

ح- مداخله ضعیف شریک یا معاون در وقوع جرم

در ماده ۹۳ قانون مجازات نیز آمده است: " دادگاه می‌تواند در صورت احراز جهات تخفیف، مجازات‌ها را تا نصف حداقل تقلیل دهد و اقدامات تأمینی و تربیتی اطفال و نوجوانان را به اقدام دیگری تبدیل نماید." در اینجا بنا به تصریح ماده ۹۳ وجود جهات تخفیف شرط است؛ اما نکته قابل توجه در این ماده به میزان تخفیف باز می‌گردد. با توجه به آنکه میزان تخفیف در صدر ماده ۴۰ آمده است، در مقام مقایسه میزان تخفیف جرائم نوجوانان و بزرگسالان، می‌توان بیان داشت که این میزان در مورد بزهکاری نوجوانان بسیار بیشتر است. دلیل این امر نیز عدم کارایی مداخلات کیفری در حوزه بزهکاری اطفال است. راهبرد دیگر مورد اشاره در این ماده، تبدیل اقدامات تأمینی تربیتی است. گرچه که در متن ماده اشاره‌ای به تخفیف اقدامات نشده است، اما از آنجا که این عبارت در ماده مربوط به تخفیف مجازات اطفال بزهکار آمده است، می‌توان بیان داشت که این اقدامات نیز باید به اقدامات خفیف‌تر تبدیل شوند. علاوه بر تخفیف مورد اشاره در ماده ۹۰ نیز گونه‌ای دیگر از تخفیف در حوزه عدالت کیفری نوجوانان پیش‌بینی شده است. بر اساس این ماده دادگاه می‌تواند با توجه به گزارش‌های رسیده از

وضع طفل یا نوجوان و رفتار او در کانون اصلاح و تربیت یکبار در رأی خود تجدیدنظر کند و مدت نگهداری را تا یک‌سوم تقلیل دهد یا نگهداری را به تسلیم طفل یا نوجوان به ولی یا سرپرست قانونی او تبدیل نماید. تصمیم دادگاه مبنی بر تجدیدنظر در صورتی اتخاذ می‌شود که طفل یا نوجوان حداقل یک‌پنجم از مدت نگهداری در کانون اصلاح و تربیت را گذرانده باشد. رأی دادگاه در این مورد قطعی است. این امر مانع استفاده از آزادی مشروط و سایر تخفیفات قانونی با تحقق شرایط آن‌ها نیست.

۹-۴. تأثیر عدم رشد و کمال در تعدیل مجازات‌های حدی و قصاص

بر اساس ماده ۹۱ قانون مجازات اسلامی در جرائم موجب حد یا قصاص هر گاه افراد بالغ کمتر از هجده سال، ماهیت جرم انجام شده و یا حرمت آن را درک نکنند و یا در رشد و کمال عقل آنان شبهه وجود داشته باشد، حسب مورد با توجه به سن آن‌ها به مجازات‌های پیش‌بینی شده در این فصل محکوم می‌شوند. حکم این ماده برگرفته از قاعده‌ای شرعی به نام قاعده درأ است. طبق این قاعده هر جا در خصوص مجرمیت فردی شبهه‌ای وجود داشته باشد و این شک پس از تحقیق لازم رفع نگردد، باید از مجرم شناختن فرد و محکوم نمودن وی پرهیز کرد. این قاعده نیز در کتب فقهی، کاربرد فراوانی داشته است (محقق داماد، ۱۳۹۰، ۸۶). دلیل دیگر اصل انتظار و تثبیت است. طبق این اصل - که از سیره پیامبر اکرم (ص) برگرفته شده است - قاضی باید پیش از صدور حکم محکومیت، حتی الامکان تحقیق نموده و از شتاب‌زدگی در صدور حکم، پرهیز نماید. براساس مواد ۱۲۰ و ۱۲۱ قانون مجازات نیز هرگاه وقوع جرم یا برخی از شرایط آن و یا هر یک از شرایط مسؤولیت کیفری مورد شبهه یا تردید قرار گیرد و دلیلی بر نفی آن یافت نشود حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود. در جرائم موجب حد به استثنای محاربه، افساد فی الارض، سرقت و قذف، به صرف وجود شبهه یا تردید و بدون نیاز به تحصیل دلیل، حسب مورد جرم یا شرط مذکور ثابت نمی‌شود.

نتیجه‌گیری

بزهکاری اطفال و نوجوانان امروزه در سطح وسیعی به عنوان یکی از مشکلات و دغدغه‌های کشورهای مختلف تلقی شده روند رو به رشدی را پشت سر می‌گذارد در پایان جنگ جهانی دوم جهانی بزهکار اطفال تا اندازه‌ای روبه کاهش نهاده بود اما مجدداً

رو به افزایش نهاد و درصد قابل‌ملاحظه‌ای از اطفال و نوجوانان در ورطه بزهکاری غوطه‌ور گردیدند. سیر صعودی و پیشرفت فوق‌العاده جوامع صنعتی سستی اعتقادات دینی و مذهبی، جنگ، توسعه غیراصولی شهرها، برخورد ملل و اقوام گوناگون درهم ریختن و از هم پاشیدگی خانواده‌ها را می‌توان علل عمده‌ای دانست که منجر به سیر صعودی بزهکاری اطفال و نوجوانان در جوامع امروزی گردیده است، بدین واسطه دستگاه عدالت کیفری همه روزه با اطفال و نوجوانانی سر و کار دارد که به علت از هم پاشیدگی کانون خانواده بی‌سرپرستی، اعتیاد و فقر دست به ارتکاب جرمی بزه دیده‌اند اینان اکثر اطفالی هستند که همه‌روزه، در خیابان‌ها، پارک‌ها و معابر عمومی با بسته‌های آدامس یا شکلات، سده راه عابرین شده و با لابه و زاری تقاضای خریدن آدامس یا شکلاتی را می‌نمایند و یا با در دست داشتن چند شاخه گل و یا دستمال و شیشه پاک‌کن، منتظر قرمز شدن چراغ راهنما بوده تا چند شاخه گل را و یا شیشه‌ای را پاک کنند و مبلغی دریافت نمایند این اطفال و کودکان به کودکان خیابانی معروف گردیده‌اند، خردسالان امروز بزهکاران بالقوه خطرناک آینده هستند که امروز به عنوان اطفال در معوض خطر در جرم‌شناسی مورد مطالعه قرار می‌گیرند. بدین لحاظ شاید بتوان گفت که این کودکان و نوجوانان خود به نوعی مجنی علیه و بزه دیده می‌باشند؛ اینان قربانی شرایط نامطلوب جامعه فقر فاصله طبقاتی اعتیاد والدین و بی‌سرپرستی می‌باشند که به‌واسطه آن به ورطه بزهکاری رانده شده‌اند اینان قربانی جامعه می‌شوند، وسیله ارتکاب جرم قرار می‌گیرند و نهایتاً خود نیز مستقلاً مرتکب اعمال معارض قانون می‌گردند اما جامعه در قبال اینان چه وظیفه‌ای دارد و چه واکنشی را علیه این به اصطلاح بزهکاران شایسته می‌داند؟ آیا وجود آنان برای جامعه خطرناک است و باید به شدیدترین نحو ممکن با آنان برخورد نمود؟ یا طریق مناسب دیگری را باید در پیش گرفت. در هر حال باید دانست که واکنش جامعه در قبال این دسته از بزهکاران از اهمیت فوق‌العاده برخوردار بوده و می‌تواند به‌گونه‌ای قاطع، سرنوشت این کودکان و نوجوانان را در آینده‌ای نه چندان دور رقم بزند واکنشی نامناسب و به دور از عقل و منطق از آنان بزهکارانی بالفطره در آینده خواهد ساخت، در حالی که واکنشی مناسب و شایسته آنان را مجدداً به آغوش اجتماع باز خواهد گرداند و جامعه از آنان به عنوان افراد شرافتمند

استقبال خواهد نمود. در عین حال باید توجه داشت ارتکاب جرم در پی خود، واکنش جامعه و بخصوص گروهی را که از جرم متضرر شده‌اند در پی داشته و جامعه ناچار برای حفظ هنجارها و ضوابط حاکم بزه و بزهکاری که مرتکب هنجارشکنی و نقض قانون جزا گردیده، از خود واکنش نشان دهد فرقی نمی‌کند که مرتکب و ناقض قانون چه کسی باشد بزرگسال باشد یا طفل یا نوجوان؛ اما در این خصوص جوامع وجه تمایزی را در نحوه واکنش خود علیه اطفال و نوجوانان بزهکار قائل می‌شوند تا بتوانند به اهداف و نتایج عالی موردنظر خویش دست پیدا کنند. بر همین اساس، قانون‌گذار جمهوری اسلامی به‌ویژه در قانون مجازات اسلامی سال ۱۳۹۲ شرایط پاسخ‌دهی به بزهکاری اطفال را بسیار بهبود بخشیده است.

منابع

اسلامی، شهید، (۱۳۹۲) حقوق کودکان بزهکار در آیین قانون، چاپ نخست، انتشارات جنگل، تهران
دلماز مارتی، میری، (۱۳۷۲) «از حقوق جزا تا سیاست جنایی»، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی،
مجله امنیت، سال اول، شماره سوم

شاملو، باقر، (۱۳۹۱) عدالت کیفری و اطفال، چاپ دوم، انتشارات جنگل، تهران
شریعت باقری، محمدجواد، (۱۳۸۹) حقوق کیفری اطفال، انتشارات جنگل، تهران
صلاحی، جاوید، (۱۳۸۸)، بزهکاری اطفال و نوجوانان، چاپ پنجم، نشر میزان، تهران
ضمیری، محمدعلی، (۱۳۷۹)، شیوه‌های حمایت بین‌المللی از حقوق بشر در زمینه حقوق کودک،
پایان‌نامه کارشناسی ارشد حقوق بین‌الملل، دانشگاه شهید بهشتی
عباچی، مریم، (۱۳۸۸) حقوق کیفری اطفال در اسناد سازمان ملل متحد، تهران، انتشارات مجد، چاپ
دوم

غلام‌زاده، عبدالله، (۱۳۹۲) حقوق کودکان بزهکار با تأکید بر قانون جدید مجازات اسلامی، پایان‌نامه
کارشناسی ارشد حقوق جزا و جرم‌شناسی واحد میبد یزد
غلامی، حسین، (۱۳۸۷) تکرار جرم، چاپ دوم، نشر میزان، تهران
فیاض، محمدعلی، (۱۳۸۷) بزهکاری اطفال، چاپ نخست، انتشارات جنگل، تهران
لازرژ، کریستین، (۱۳۸۲) درآمدی به سیاست جنایی، ترجمه علی حسین نجفی ابرندآبادی، تهران، نشر
میزان، چاپ اول

محقق داماد، سید مصطفی، (۱۳۹۰)، تقریرات قواعد فقه، دانشکده حقوق دانشگاه شهید بهشتی
معظمی، شهلا، (۱۳۸۹)، بزهکاری کودکان و نوجوانان، تهران، نشر دادگستر، چاپ دوم

موسوی مجاب، دُرید، (۱۳۸۸)، نقش اراده در مسؤولیت کیفری با رویکردی به نظام حقوقی ایران، چاپ اول، انتشارات بهنامی، تهران

موسوی، عافیه السادات، (۱۳۹۲)، بزهدکاری اطفال (۱ و ۲)، تهران، انتشارات مجد، چاپ اول

نجفی ابرندآبادی، علی حسین و هاشم بیگی، حمید، (۱۳۹۰)، دانشنامه جرم‌شناسی، چاپ دوم، انتشارات گنج دانش، تهران

Regoli, Robert, M. & Senna, Joseph, J. (2008), **International Criminal Justice**, Thomson and Wadworth Publis